

قصه گیسوی یار

شرحی بر بوطیقای قصه
در آن «بیت معروف» حافظ

رضا فرخ‌فال

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم

قصه گیسوی یار

شرحی بر بوطیقای قصه در آن «بیت معروف» حافظ

رضا فرخ‌فال



نشر نو

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده

تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۱۰۰

صفحه آرا: بهار یونسزاده

طراح جلد: حکمت شکیبا

چاپ و صحافی: سپیدار

ناظر چاپ: بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه: فرخ‌فال، رضا، ۱۳۲۸ - Farokhfal, Reza □ عنوان و نام

پدیدآور: قصه گیسوی یار: شرحی بر بوطیقای قصه در آن «بیت معروف» حافظ /

رضا فرخ‌فال □ مشخصات نشر: تهران: فرهنگ نشر نو: آسیم، ۱۴۰۲ □

مشخصات ظاهری: ده + ۱۰۶ ص □ شابک: ۵-۴۸۶-۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸ □

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا □ موضوع: حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق

-- نقد و تفسیر: شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد □ رده‌بندی

کنگره: PIR۵۴۳۵ □ رده‌بندی دیویی: ۸۱/۳۲ □ شماره کتابشناسی ملی:

۹۳۰۱۸۵۹

مرکز پخش: آسیم

تلفن و دورنگار: ۵-۸۸۷۴۰۹۹۲

فروشگاه اینترنتی: www.nashrenow.com

حافظ در کجاست؟ شعر حافظ را چگونه
باید شرح داد؟

— رضا براهنی

چرا که من در اکنون متوقف نشده‌ام؛ من
زمانی در جای خود متوقف شدم که آغاز
کردم.

— سورن کی‌رگارد: این یا آن

معاشران گره از زلف یار باز کنید
 شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید
 _ حافظ

هرگاه که «گره»ی را از گیسوان (زلف) یار باز می‌کنیم، گیسو (زلف) دیگری نه همان گیسو است که بوده است. با این گشودن، با این گشایش، چیزی دیگر را آغاز کرده‌ایم. هر گشایشی یک آغاز است؛ فراشدی از یک حال به حالی دیگر... از منظر بیت یادشده از حافظ، ما با گشودن گره از گیسوی (زلف) یار، نه هر قصه‌ای را آغاز کرده‌ایم، بلکه قصه‌ای را از گشودن گره از گیسوان یار آغاز کرده‌ایم. اما این «گره»، این فروبستگی، چیست؟ به سخن دیگر، ما این قصه را از کجا آغاز کرده‌ایم؟ قصه را از کجا می‌آغازیم؟

معاشران گره از زلف یار باز کنید...

هر قصه‌ای گشوده شدن گرهی، و بگوییم، گرهی عاطفی است در زمان. ما در اینجا از قصه مطلق روایت خیالی را در نظر داریم و می‌گوییم آری، این بیت حافظ را جز با واژه «قصه» با واژه دیگری نمی‌توان خواند. در تأملی بر بیت یادشده ما اساس را بر همین خوانش از بیت می‌گذاریم و بر این باوریم که قصه نه تنها همان واژه‌ای است که باید باشد، بلکه به خصوص کاربرست آن در بیت مذکور منظری را به مفهوم قصه در شعر حافظ برابر ما می‌گشاید و از همین منظر است که می‌توان خطوطی از بوطیقایی دیگر، بگوییم بوطیقایی حافظانه، را برای قصه ترسیم کرد. پس ما در اینجا در کار خوانشی دوگانه هستیم.

می‌دانیم که در تصحیح دیوان حافظ، خانلری با استناد به نسخی چند در بیت مورد نظر به جای قصه، واژه غریب «وَصَلَه» را ترجیح داده است. خانلری با قطع و یقین می‌گوید: «[در این بیت] قصه غلط و وصله درست است...»^۱ قاطعیت این حکم او عجیب می‌نماید، چرا که با توزّقی در دیوان می‌بینیم در هیچ کجای آن چنین واژه‌ای به کار گرفته نشده یا اگر هم «وصله»^۲ به فتح حرف «و» به کار رفته، این واژه، چنان که در فارسی امروز، بار معنایی منفی دارد:

۱. دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، مقدمه و تصحیح و تحشیه از پرویز ناتل خانلری (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹)، ص ۱۰۰۳.

۲. «وصله» به معنای پاره و کژنه و لاخته و وژنگ و پینه و دربی (ناظم‌الاطباء).

شرمم از خرقهٔ آلودهٔ خود می‌آید
که بر او وصله به صد شعبده پیراسته‌ام

قصه و گیسوان (زلف) از واژه‌های محبوب حافظ‌اند. سخن گفتن از گیسوان یار و زلف گره‌گیر او به صورت «حکایت» و «قصه» در دیوان بی‌پیشینه نیست و باز عجیب است که خانلری در احتجاج صرفاً نسخه‌شناسانهٔ خود، پیوند متقابل این دو واژه در زبان شعری حافظ را نادیده گرفته است:

دوش در حلقهٔ ما قصهٔ گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسلهٔ موی تو بود

این حرکت گشودن گره از زلف یار، در مطلع غزل، جز حرکتی به‌مجاز چه می‌تواند باشد؟ با گذاشتن واژه «وُصله» به‌جای قصه ما آن را تا حد کنشی حقیقی فروکاسته‌ایم. کسانی قصه را به‌درستی بر وُصله رجحان داده‌اند، اما اینان نیز در لایهٔ دلالت‌های صریح واژه در پی یافتن مفهومی معقول یا مصداقی ملموس برای آن بوده‌اند و به‌اصطلاح قدمایی نوعی «تحمیل واقع» بر این سخن تخیلی کرده‌اند. به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت. حتی آن‌گاه که برای «شب» معنایی استعاره‌ای قائل شده و آن را همان «زلف» یار خوانده‌اند (به لحاظ تشابه رنگ سیاه این دو)، نقش واژه «قصه» را در معنادهی بیت تا حد یک حشو فروکاسته‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت که در اغلب خوانش‌های